اذان ظهر ۱۲:۴۰ غروب آفتاب ۲۰:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۲۴ اذان صبح فردا ۳:۲۸ طلوع آفتاب فردا ۵:۱۹ www.khorasannews.com email:bojnord@khorasannews.com

خراسان شمالی

روزنامه خراسان شمالی: گروه چهارم نشریات
روزنامه سیاسی،اقتصادی،فرهنگی،اجتماعی خراسان شمالی
سه شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۷
۲۷ رمضان ۱۴۳۹ . شماره ۲۷۳۳

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: علی ولی‌زاده
دفترمرکزی: مشهد،بلوارشهیدصادقی(سازمان‌آب)

صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱
نمابر دبیرخانه: ۳۷۶۲۴۳۹۵-۰۵۱
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹ چاپ:شهرچاپ‌خراسان

آدرس: بجنورد،خیابان طالقانی غربی،ابتدای چهارراه بسیج(میرزا رضای کرمانی)
تلفن اشتراک: ۳۲۲۳۰۰۷۱
صندوق پستی: ۹۴۱۵۵/۱۴۷۷
دفترمرکزی پذیرش آگهی: ۳۲۲۴۵۰۰۵

تحریریه: ۳۲۲۴۷۲۲۲-۳۲۲۲۲۲۱۱
نمابر: ۳۲۲۴۷۲۲۳
مسئول تحریریه: ۳۲۲۳۰۰۲۸
تلفن و نمابرسرپرست: ۳۲۲۳۰۰۱۴

گزارش

آن سفره، آن دخترک و پدری با دستان قطع شده

قصه یک شب افطاری

نازلی حیدرزاده

فقر روی سفره پهن می شود و مادر شرمسارتر از همیشه استکان ها را یکی یکی از چای کم رنگ پر می کند و جلوی فرزندان قد و نیم قدش می گذارد. صدای «ربنا» که در فضای خانه می پیچد زودتر از بقیه چشمانش را آرام می بندد و زیر لب دعایی را زمزمه می کند. این جا شاید از جمله صدها سفره افطاری باشد که صدای برخورد ظروف و قاشق و چنگال با یکدیگر شنیده نمی شود؛ آخر، خوردن چند لقمه نان و پنیر که این حرف ها را ندارد و فقط عطر نان تازه ای به مشام می رسد که کوچک ترین پسر خانواده آن را به خاطر ما خریده است؛ نانی که میان نان های بیات گوشه سفره، خودنمایی می کند. با این همه فضای ربانی را با عمق جان می توانی حس کنی و حسرت بخوری به این همه دل ساده و بی ریایی که در این دنیای هزار رنگ، توانسته اند با نداری ها بسازند و از کوچک تا بزرگ شان مقید باشند به انجام امور معنوی.

بخند و هرگز تسلیم نشو

تابلوی کوچکی جمله «بخند و هرگز تسلیم نشو، بگذار همه بفهمند تو قوی تر از دیروزی، معجزه ها هر روز رخ می دهند» را قاب گرفته که جایزه یکی از پسران کوچک این خانه و از سوی مسجد محله به او اهدا شده است و انگار اعضای خانواده با دیدن آن کمی دلگرم می شوند و لبخند می زنند به این همه سال نیازمندی و بی بضاعتی.

مادر چای دوم را درون استکان ها خالی می کند، گویی از این که امروز هم توانسته است با حال بیمارش روزه بگیرد احساس خوشحالی و مدام خدا را شکر می کند. او که ۱۱ سال است پس از فوت همسرش، یک تنه بار سنگین زندگی را به دوش می کشد از پروردگار می خواهد به فرزندانش سلامتی بدهد و کاری هم پیدا شود تا دو پسر بزرگش بتوانند کمک خرج خانواده باشند.

خانه ای دو طبقه، محقر و قدیمی در کوچه های پس مانده شهر، این خانواده ۱۱ نفره را در خود جا داده است و آن ها ناچارند ماهانه ۳۰۰ هزار تومان بابت اجاره بها پرداخت کنند. دو پسر بزرگ خانواده که یکی از آن ها ازدواج کرده و دو بچه دارد کارگری می کنند تا اندکی از هزینه های کمرشکن زندگی را کم کند و کمر خمیده مادر راست شود اما کارهای موقتی و با دستمزدهای بسیار ناچیز.

دیشب پلو خوردیم

«دیشب رفتیم مسجد و پلو خوردیم»؛ این را «میلاد» یکی از دوقلوها در حالی که چشمانش برق می زند می گوید و «مرتضی» قل او در تایید صحبت هایش ادامه می دهد: «دیشب توانستیم یک خواب راحت داشته باشیم. راست می گوید مادر! وقتی شکمت گرسنه باشد خواب با چشمانت قهر می کند.»

چهره تنها خواهرشان با شنیدن این حرف ها سرخ می شود و خود را پشت پرده آشپزخانه پنهان می کند اما آن دو پسر بچه معصوم هنوز در حال و هوای خوردن افطاری شب گذشته شان در مسجد هستند و با مرور آن با همدیگر لبخند رد و بدل می کنند.

مادر از روزهایی می گوید که با بضاعت خیلی کم و به قول معروف بخور و نمیر، فرزندانش را بزرگ کرده است؛ دوقلوهایش ۶ ماهه بودند که همسر جوانش که

کارگر بود سر کار سکته و جان به جان آفرین تسلیم کرد. هر سال سر سفره افطار و سحر، او سفره دلش را پیش خدا باز می کند تا فرجی شود و گره ای از گره های کور زندگی اش باز شود.

نذری

هوا گرگ و میش است که در یکی از خانه های حاشیه شهر را می زنیم؛ خانه ای که در اثر زلزله اردیبهشت ماه سال گذشته خراب شده است و حالا فقط یک اتاق، پناهگاه خانواده ۴ نفره ای است که در انتظار احداث

عکس ها: امید شکری

منزلی نقلی هستند تا از گزند سرما و گرما در امان بمانند. پدر به یک نوع بیماری مبتلاست و توانایی کار کردن ندارد. از ما می خواهد از سفره افطارشان عکس نگیریم؛ سفره ای که هر روز با شرمندگی پهن و جمع می شود و البته چه شب هایی که آن ها حتی یک لقمه نان هم برای خوردن ندارند. او خجالت زده زن و بچه هایش است زیرا همسرش با پاک کردن سبزی یا کار کردن در خانه دیگران، خرجی می آورد.

زن جوان که هنوز در حال شستن ظرف های افطار است می گوید: به راستی که این ماه، ماه ضیافت الهی است زیرا آن هایی که وضعیت ما را می دانند در این ماه، نذری یا کمکی می آورند و نگرانی من بابت تغذیه بچه هایم کم می شود. ای کاش این ماه طولانی تر بود زیرا مردم مهربان تر می شوند و معنویات در شهر جاری می شود.

دو کودک ۳ و ۵ ساله که از نظر جسمی خیلی ضعیف هستند کنار مادر نشسته اند و گویی با دقت حرف های او را به گوش جان می سپارند.

دعا با چشم ها

تا حالا کسی را دیده ای با چشم هایش دعا و راز و نیاز کند؟ باچشمانش به سقف چوبی اتاق شان زل زده است. این دو چشم خسته و درمانده او است که دارد جور دستانی را می کشد که دیگر نیست و دعا می کند...

> **به راستی که این ماه، ماه ضیافت الهی است زیرا آن هایی که وضعیت ما را می دانند در این ماه، نذری یا کمکی می آورند و نگرانی من بابت تغذیه بچه هایم کم می شود**

در لحظه اذان مغرب و عشا، همان لحظه نابی که روزه داران دستان خود را به سوی آسمان دراز و نیایش می کنند او یک بار دیگر به خاطر می آورد لحظه تصادف دلخراش خود را که منجر به از دست دادن دستانش شد و چه دشوار است روزگار دختر ۱۵ ساله ای که سال ها تماشاگر روزهای سختی است که بر خود، پدر معلول، مادر کم شنوا و تک خواهر اوتیسمی اش گذشته است. روزها می گذرد اما چگونه؟

یک لقمه نان و پنیر و یک قورت چایی که با دستان تو از گلوی پدر پایین می رود و این نگاه غم زده پدر است که تو را می پاید و اشک هایش را از این همه مصیبت پنهان می کند؛ او که روزی لقمه در دهانت می گذاشت حالا چه زود چرخ گردون خواست نوبت تو شود!

دختر اوتیسمی اما در اتاقی دیگر، گویی روی بال فرشته ای به خواب آرامی فرو رفته است. انگار دنیا دارد برایش لالایی می خواند تا از این همه درد و رنج بی صدایی کمی دور شود.

وقتی زن کم شنوا با لبخند از تو دعوت می کند کنار سفره افطار، مهمان دل بازشان شوی دلت می تپد برای ماه مبارک رمضان که چنین سفره های بی ریایی در گوشه گوشه خانه ها گسترده می شود.

مرد جوان که از سال ۹۳ دو دست خود را از دست داده است برخی شب ها با همان دستان معلولش ضایعات جمع می کند تا فروختن آن ها مرهمی باشد برای زخم های زندگی اش. او بغضش را فرو می خورد و دوباره دعاهای خود را سر سفره افطار مرور می کند و می گوید: از درگاه خداوند شفای تمام بیماران را طلب می کنم، سلامتی دختر کوچکم، عاقبت به خیری دختر بزرگم و کم نشدن سایه همسرم را از پروردگار

می خواهم. او همچنان بدهکار است و باید مبالغی را که برای درمان خود قرض کرده ، پرداخت کند، برای ادامه تحصیل دخترش نیز دچار مشکل است. همسر کم‌شنوایش در حالی که تلاش می کند هم صحبت شود، با جملاتی گنگ می گوید: در ماه مبارک رمضان، بعضی از روزها صدای زنگ خانه به صدا در می آید و وقتی می روم می بینم ظرف غذا پشت در است. بعضی ها نذری می آورند و برخی نیز غذاهای شان را که اضافه مانده است می گذارند تا گرسنه نمانیم. دختر، قرص ماهش را بیشتر در چادر نمازش می پیچد و در حالی که لقمه دیگری برای پدرش درست می کند، از دعای خود سر سفره افطار و سحر برایمان می گوید که چگونه عاجزانه شفای خواهرش را از خداوند خواستار است.

از این خانه که در ماه خدا گویی رنگ و بویی دیگر گرفته است خارج می شویم. با خود فکر می کنم ساختمان تازه ساخت چند طبقه مقابل شان چگونه هر روز و هر شب نظاره گر این خانه قدیمی با دیوارهای کاهگلی است که هر آن احتمال فرو ریختن آن است و ساکنانش به نان شب محتاج اند.

نان و ماست؛ وعده سحری

باز هم سفره ای حقیر در یکی از چاردیواری های خسته شهر پهن شده است و روزه داران با شنیدن صدای ملکوتی اذان روزه خود را باز می کنند. غذای افطار و سحری شان فرقی ندارد، دیشب به وقت سحر، نان و ماست خورده اند و امروز به نان و ماست افطارشان، چند عدد خرما اضافه شده است. این خانواده نیازمند هم از این که امسال نیز توانسته اند در ماه خدا با او راز و نیاز کنند خوشحالند. بگذار دنیا بداند، بگذار همه بدانند حتی آن هایی که دست شان به دهن شان نمی رسد این ماه را از دست نمی دهند، ماهی که به نام ماه خداست و همه سر سفره او می نشینند؛ سفره ای بی آلایش که بعضی از بیماران حسرت نشستن کنار آن را دارند. برخلاف خانه قبلی که در منطقه خوبی از شهر قرار داشت و می توان امیدوار بود همسایه ها دست شان را بگیرند، این جا بیشتر همسایه ها بی بضاعت هستند و توقعی ندارند همسایه ای به داد شکم گرسنه آن ها برسد.

روزه کله گنجشکی

قرض کرده اند؛ کمی برنج و گوشت مرغ از همسایه قرض کرده اند تا سفره افطاری آبرومندانه ای برای ما پهن کنند. عطر برنج بعد از مدت ها در خانه شان پیچیده است و بچه ها منتظرند مودن محله اذان بگوید تا روزه کله گنجشکی شان را که به گفته مادربزرگ، آن ها را آماده می کند برای صبور شدن بیشتر و گرفتن روزه کامل، باز کنند. کسی چه می داند شاید در دل معصوم شان به خاطر می آورند روزهایی را که به دلیل نبود مواد غذایی، ناخواسته روزه گرفته اند. زندگی شان از طریق کمک های خیران می گذرد، هر روز چشم شان به در است و ای کاش چشمانی پشت در، منتظر نماند...

افتتاح نمایندگی خدمات
ال جی اسنوا دوو
در آشخانه

● تعمیرات کلیه دوربین های فیلم برداری حرفه ای و سینمای خانگی
● تعمیرات کلیه تلویزیون های پلاسما - پورجکشن- ویدئو پروژکتور
● تعمیرات کلیه تلویزیون های OLED - منحنی - LED - LCD
انتقال رایگان دستگاه به نمایندگی
شعبه آشخانه: خیابان امام خمینی- پایین تر از داروخانه دروکی- طبقه بالای صوتی و تصویری غلامی
۰۹۱۵۱۸۴۱۳۱۵ - ۰۵۸۳۲۲۲۰۰۶۳

نمایندگی خدمات
ال جی هایسنس
در شیروان
واحد سیار نصب و تعمیرات
با تکنسین های مجرب نمایندگی
انتقال رایگان دستگاه به نمایندگی
شعبه ۱ شیروان: خیابان امام خمینی سر پل کشاورزی نمایندگی ال جی حسینی ۰۵۸-۳۶۲۳۲۸۰۰
شعبه ۲ شیروان: خیابان امام رضا(ع) خیابان رزاز روبروی رزاز ۱۳
مدیریت مهندس میلاد حسینی
دفتر مرکزی: بجنورد، خیابان امام خمینی غربی ۲۲ ما بین فلکه فردوسی و چهار راه ۱۵ خرداد ۰۵۸-۳۲۲۲۰۰۶۳ ۰۵۸-۳۲۲۴۰۶۴۱